

بررسی و مقایسه محتوایی و بلاغی بهارستان جامی با گلستان سعدی

دکتر علیرضا مظفری (عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه)

رقیه گودرزی (دانشجوی کارشناسی ارشد)

چکیده

گلستان سعدی چونان ستاره ای در آسمان ادبیات فارسی می درخشد و فروغش چشم ها را جاودانه خیره خواهد ساخت و چه بسا، چیره دستان پهنه سخن، از زیبایی ها و جاذبه های آن سخن رانده اند. به جرأت می توان گفت نخستین کسی که توانست در نثر نویسی، سادگی را با صنعتگری درآمیزد و از هریک به اندازه لازم سود برد و به راه افراط و تفریط نرود، شیخ اجل سعدی است. با وجود تقلید عده زیادی از نویسندگان و ادیبان بزرگ و استادان نظم و نثر از گلستان و شیوه نگارش آن هیچ کس نتوانست در این کار توفیق چندانی یابد و آنچه به تقلید از گلستان نوشته شده، هیچ یک قابلیت آن را نیز نیافت که از نظر ارزش ادبی، بی فاصله بعد از گلستان قرار گیرد، تا چه رسد به آن که از گلستان درگذرد. چرا که نگاه به آثار تقلیدی از گلستان، نشان می دهد که توجه مقلدان بیشتر به ظاهر کتاب و طرز تنظیم و حتی نامگذاری آن معطوف بوده است و هیچ یک از آنان نخواستند یا نتوانسته اند روح زبان سعدی را درک کنند و هنری را که زبان وی را چنین زنده و پر احساس و کهنه نشدنی ساخته است بشناسند. در این میان بهارستان جامی نیز چنین وضعی دارد و بررسی هر دو اثر از لحاظ محتوایی و سبکی و بلاغی در این مقاله نشانگر این است که بهارستان با گلستان قابل مقایسه نیست و فقط تقلیدگونه ای است از اثر جاودان شیخ سعدی.

واژگان کلیدی: گلستان سعدی، بهارستان جامی، مقایسه، محتوا و بلاغت

مقدمه

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین شاعر و نویسندگان ایرانیان است بلکه از بزرگ ترین سخن سرایان جهان است و در میان پارسی زبانان یکی دوتن بیش نیستند که بتوانند با او برابری کنند. کلام در دست او مانند موم است و کتاب گلستانش در زمره زیباترین کتاب های نثر فارسی است و شاید بتوان گفت که در سراسر ادبیات جهان کم نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگری نیست، نثری است آمیخته به شعر، یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاه عربی شاهد آورده است که آن معنی را می پرورد و آن را توضیح و تکمیل و تأیید می کند. نه معنی، فدای لفظ شده و نه لفظی زاید بر معنی آورده است.

برای اینکه اهمیت کار سعدی را در نوشتن گلستان نشان دهیم بهتر است نظری اجمالی به اوضاع نظم و نثر فارسی در زمان سعدی و حتی پیش از او بیندازیم تا به ارزش کار سعدی پی ببریم:

«نظم و نثر فارسی از زمان ساسانیان تا اواخر عهد سلاجقه روز به روز در ترقی بود و مختصات هریک به این قرار بوده است: نثر فارسی در زمان سامانیان و غزنویان و سلاجقه بیشتر حالت سادگی و سلامت طبیعی فارسی اصیل را داشت. از اواخر عهد سلاجقه نثر فارسی روبه تنزل گذاشت و در عصر خوارزمشاهیان کم کم حالت طبیعی و متانت اولیه را از دست داد و کلمات اجنبی و تعبیرات نامأنوس و تشبیهات و استعارات نامطبوع تدریجاً در نوشته ها و آثار نثری راه پیدا کرد. در عصر مغول به کلی طرز نثر فارسی با شیوه قدیم تفاوت یافت و هجوم لغات اجنبی غریب و تعبیرات و تشبیهات و کنایات ناپسند به حد افراط در نوشته های فارسی وارد شد و حالت طبیعی و زیبایی زبان فارسی بالمره از دست رفت.» (همایی، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

«رغبت بیمارانه منشیان به تزئین عبارات، مرصعکاری آن به احادیث و آیات قرآن، گنجاندن امثال و ایبات عربی در نسج سخن فارسی به حدّ اشباع، انباشتن نوشته از مترادفات و خلاصه حشو را هنر انشا پنداشتن و از همه نامبارکتر در جستجوی سجع به سنگلاخ لغات نامأنوس و غریب افتادن، نثر را تباه کرده بود. صفت جوهری نثر که انتقال مطلب به ذهن خواننده است رفته رفته کم رنگ می شد. برای دریافتن این معنی کافی است سفرنامه ناصر خسرو را که در اواسط قرن پنجم نگاشته شده، درمقابل تاریخ و صّاف که در اواخر قرن هفتم تألیف گردیده است، بگذارید. خواندن یک صفحه از این کتاب مخصوصاً که نویسنده خامه را به جولان انداخته و هنرنمایی می کند ابداع سعدی را در نثر بهتر هویدا می سازد.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۶۶)

«سعدی در همین دوره ظهور کرد و کتابی به نام گلستان تألیف نمود و چون طریزی کاملاً نو و مطبوع خاص و عام داشت رقعۀ منشآتش را همچون کاغذ زر همه جا بردند و سرمشقی برای نویسندگان و بلغای فارسی زبان به وجود آمد تا این همه حلاوت و متانت که مخصوص زبان اصلی فارسی است به کلی فراموش نشود و طرز نامطبوع نویسندگان عصر مغول را ثابت کرد و بالاخره به مقصودی که داشت موفق شد یعنی طرز نثر نویسی را از شیوه ای که در دوره مغول به وجود آمده بود برگردانید.» (همایی، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

گلستان سعدی تحوّل در نثر فارسی به وجود آورد که دنباله اش تا عصر حاضر کشیده شده و هنوز دوره سلطنت ادبی سعدی پایان نیافته است، به طوری که نویسندگان زیادی به تقلید از او پرداخته اند.

مقلدان سعدی را در سه گروه می توان طبقه بندی کرد:

«گروه اول نویسندگانی هستند که به طور آشکار از سعدی تقلید کرده اند، حتی عبارت ها و جملاتی مشابه او آورده اند.

گروه دوم در نگارش خود تنها ناظر بر گلستان بوده اند، اثری ساخته اند به نثر مسجع آمیخته به نظم و حکایت های پندآمیز، و خود اذعان دارند که خواسته اند چیزی مانند گلستان بسازند.

گروه سوم نگارندگانی هستند که به نحوی تحت تأثیر گلستان بوده اند، ولی خود به این امر معترف نیستند و شاید اینان ناخودآگاه تحت تأثیر گلستان بوده اند. (منزوی، ۱۳۵۲: ۱۶۷)

نگارنده در مقاله حاضر به بررسی مقایسه ای بهارستان جامی که در گروه اول جای دارد با گلستان سعدی پرداخته است.

تحلیل محتوایی کتاب گلستان

گلستان سعدی شامل یک دیباچه، هشت باب و خاتمه است. در مجموع یکصد و هفتاد و نه حکایت در هفت باب اول گلستان وجود دارد به این ترتیب:

باب اول: شامل چهل و یک حکایت است. این باب که در «سیرت پادشاهان» است، یکی از طولانی ترین باب های گلستان است. حکایت ها آغاز و پایان یکسانی ندارند. ساخت حکایت ها متنوع است و همین بر زیبایی کتاب می افزاید. در همه حکایت ها از موضوع واحدی پیروی نشده است و اگرچه عنوان باب در «سیرت پادشاهان» است، ولی همه حکایت ها به سیرت پادشاهان بر نمی گردد. به نظر می رسد که در اغلب موارد قصد نویسنده بیان محاسن و معایب اجتماعی و اخلاق بشری بوده و نهایتاً به اصلاح جامعه توجه داشته است و البته در کل حکایت ها از جهت نظام اجتماعی و امور کشورداری یا به قول قداما «سیاست مدن» یک سیستم فکری تعقیب نشده است، بلکه نظر نویسنده متوجه عمل بوده و در هر مورد نتیجه ای متناسب با حکایت گرفته است.

در چند حکایت مذمت و تقبیح ظلم و ستم و سفارش به عدالت و در بعضی از حکایت ها نظریه مهم سعدی در آیین کشورداری مطرح می شود و آن این است که تکیه پادشاه باید بر رعیت باشد و پادشاهی که از سوی رعیت تأیید می شود از خطر دشمن در امان است و پادشاه برای پاس و نگهداری رعیت است نه رعیت برای اطاعت پادشاه. در این عبارات اگرچه جای واژه پادشاه، حکومت بگذاریم این نظریه عالی که همه وقت و همه جا اعتبار خاص خود را دارد حاصل می شود که «حکومت باید برگزیده مردم و متکی بر مردم باشد.»

از دیگر نتایجی که از حکایت های این باب گرفته می شود می توان به : بی اعتباری دنیا، نام نیک از خود به یادگار گذاشتن، لطف و کرم پادشاه، بیان تلون طبع پادشاهان، تحمل کردن بزرگان درویشان را ، سفارش به سخاوت و بخشش و تقبیح خست، تقبیح غرض ورزی، ترس از خدا، مذمت دروغ گویی و فایده حاضر جوابی، تقبیح کار دیوانی و خدمت سلطان و سخن گفتن به هنگام ضرورت اشاره کرد.

باب دوم : شامل چهل و هفت حکایت است. این باب در «اخلاق درویشان» است و طولانی ترین باب گلستان محسوب می شود. در این باب اشخاص داستان ها کسانی هستند چون : زاهد، پارسا، عابد، گدا، فقیه، حکیم، مرید، پیر، پیر طریقت و نیز صلحا، متعبدان، علمای راسخ، اخوان صفا و اهل تحقیق. این اسامی و صفات آنها می تواند بیانگر آن باشد که قصد سعدی از درویشان چه کسانی است و یا درویشان را در زمره چه کسانی جستجو می کند. از آن جا که سعدی خواسته است گلستان نمایشی از اوضاع عصر باشد زشت و زیبا را در کنار هم قرار داده است ، هم از کسانی صحبت می کند که الگو و اسوه و نمونه واقعی انسانیت اند و هم از کسانی که به ریا و تظاهر در مجالس درویشان و صالحان درآمده اند. زاهدی مهمان پادشاهی می شود کمتر از آن چه عادتش بوده، می خورد و نماز را بیشتر از آن چه معمولش بوده، می گزارد. عابدی برای آن که خود را نحیف و لاغر نشان دهد، داروی کشنده می خورد و می میرد. در مقابل اینان

صالحان و پارسایان حقیقی را به نمایش می گذارد و معتقد است که طریق درویشان ذکر است و شکر و خدمت و طاعت و ایثار و قناعت و توحید و توکل و تسلیم و تحمّل . هرکه به این صفت ها موصوف است درویش است اگرچه در قباست . و جای دیگر می گوید که ظاهر حال درویشان جامه زنده است و موی سترده و حقیقت آن دل زنده و نفس مرده .

از نتایج دیگر این باب : مذمت ریا و ریاکاران، امیدواری به رحمت خدا، تقبیح غیبت، متفاوت بودن حالات درویشان در زمان های مختلف، بر سر ذوق آوردن مستمع صاحب سخن را، به یاد داشتن خدا در همه حال، آموختن ادب از بی ادبان، در ذکر و تسبیح بودن همه آفریدگان ، توانگری به واسطه قناعت، مذمت زنان بد و نافرمانبردار، موافقت کردار با گفتار، بیهوده خلق نشدن هیچ یک از موجودات، مقدم داشتن یاران و دوستان بر خود، ستایش سخاوت و برخورداری از عزت نفس به سبب فروتنی.

این باب با یک گفتگوی کوتاه در قالب پانزده کلمه و در کمال ایجاز به پایان می رسد. تمام حکایات ها با شعر به پایان می رسد جز یک حکایت .

باب سوم : شامل بیست و نه حکایت است و موضوع آن در « فضیلت قناعت » است. از دقت نظر در حکایات این باب معلوم می شود که مراد سعدی از « قناعت » تنها کم خوردن و کم پوشیدن نیست، بلکه بند نهادن بر هوا و هوس، حس جاه طلبی و مال اندوزی را مغلوب کردن ، عزت نفس داشتن ، دست سؤال پیش دیگران دراز نکردن و حفظ کردن آبرو نیز است. و نیز حکایاتی در این باب نقل می کند که اگرچه مستقیماً با موضوع قناعت ربطی ندارد و بیانگر حالات انسان در اوقات گوناگون است، ولی نهایتاً با روحیه قناعت ورزی پیوند می یابد.

مفصل ترین حکایت گلستان نیز در این باب آمده است. سعدی در این حکایت با توانایی تمام عقیده و نظر پدر و پسری را که یکی مردی آزموده و تجربه دیده و معتقد

به سرنوشت و دیگری جوانی است ورزشکار، زورمند، مغرور و امیدوار، از زبان آنان بیان می کند، چنان که خواننده در می یابد که سخنان پدر را بپذیرد یا پسر را و حق را به کدام یک دهد. و البته حکایت را طوری به پایان می برد که پدر محق شناخته می شود و قضیه به نفع «قناعت» خاتمه می پذیرد و «فزون خواهی» محکوم می گردد.

از دیگر نتایج این باب: برتری علم بر مال و ثروت، حاجت نبردن به پیش توانگران و قانع بودن به اندک خویش، رمز تندرستی در دست کشیدن از طعام قبل از سیری، ستایش خویشتن داری، مذمت بخل و خست، ستایش جوانمردی و سخاوت، شاکر بودن به خاطر سلامت جسم، بی حد و اندازه بودن آرزوهای انسان، استفاده انسان از زمان حال و امکانات موجودش.

باب چهارم: شامل چهارده حکایت است و موضوع آن درباره «فوائد خاموشی» است. موضوع های حکایات عبارتند از: رازنگهداری، کم گویی، گفتگو نکردن با نادانان، دانستن آداب صحبت، انتقاد از خطیب کریمه الصوت، مؤذن بد صدا و ناخوش آوازی که قرآن را با صدای بلند می خوانده. یکی دو حکایت هم هست که موضوع آنها با خاموشی ارتباطی ندارد. باب چهارم کوتاهترین باب های گلستان است. از ویژگی های این باب منسجم بودن حکایات های آن است و حکایات های کوتاه کاملاً با موضوع «خاموشی» تناسب دارند و حکایات ها با شعر پایان می پذیرد.

باب پنجم: شامل بیست حکایت است. موضوع باب درباره «عشق و جوانی» است. عشق، زندگی و سرنوشت سعدی بوده و بی تردید او عاشق راستین بوده است. از عهد جوانی تا روزگار پیری در خواهش عشق سر کرده است. علاوه بر این که سراسر غزلیات او وقف عشق است هم در گلستان و هم در بوستان بابی را به عشق اختصاص داده است. گلستان و بوستان کتاب هایی هستند در حکمت عملی و اخلاق فردی و اجتماعی. در یکی دنیا را آن چنان که هست ترسیم کرده و به انسان خاکی که در چنگ غرایز و حب ذات و قدرت جویی و خودبینی گرفتار است، درس می دهد که چگونه

غرایز را رام سازد و زمام عقل و اعتدال را بر گردشش نهد، و در دیگری انسان آرمانی را در مقابل همان انسان خاکی برابر می نهد و او را به دنیایی برتر رهنمون می شود. جای بسی شگفتی است که در هر دو کتاب بابی از عشق مفتوح باشد. این نیست مگر آن که سعدی در هر حال و مقامی عشق و جمال پرستی را لازمه انسان و «حسن بشریت» می داند. انسان خاکی وابسته به غرایز به نحوی در چنگال آن گرفتار است و انسان آرمانی را نیز - اگر یافته شود - بی عشق انسانی نیست.

شعر و نثر در این باب به اندازه آمده است و هیچ یک بر دیگری فزونی ندارد و جمله ها لطیف انتخاب شده اند و اکثر واژه های مورد استفاده گویای روند عشق و عاشقی هستند.

باب ششم: شامل نه حکایت است و موضوع آن درباره «ضعف و پیری» است. ضعف و پیری در کتابی که موضوع آن حکمت عملی و اخلاق فردی و اجتماعی است چه معنایی دارد؟ گویا مراد آن است که انسان به هنگام توانایی، ضعف بشری را از یاد نبرد، به هنگام جوانی حرمت پیران را به جای آورد و به هنگام پیری، راه و رسم زندگی را مطابق اقتضای آن بدارد. باب ششم کوتاه ترین باب گلستان است و در سراسر این باب بوی ناامیدی به مشام می رسد. حکایت ها کوتاه هستند و سعدی بیشتر به پیری توجه دارد تا به جوانی، به همین دلیل اکثر حکایت ها را با «پیرمرد» آغاز می کند. در این باب سعدی دو مرتبه در مورد روابط زن و مرد صحبت می کند، یک بار غلیظ تر و بار دوم در لفاف ادبی مطلب را بیان می کند. حکایت پایانی این باب سراسر نظم است.

باب هفتم: شامل نوزده حکایت است و موضوع آن «در تأثیر تربیت» است. در سعدی شناسی، بررسی آرای او در مسائل تربیتی جایگاه خاصی دارد. اگر بخواهیم از موضوعاتی که سعدی از آنها صحبت کرده، به زبان امروز نام ببریم باید گفت سعدی از تأثیر عوامل ارثی و محیطی در پرورش و رفتار فرد، از اختلافات فردی، از اثر تنبیه و

تشویق در رفتار کودکان، از نقش اولیا و مربیان و از مسائل دیگری نظیر اینها و نیز از برخی مسائل فلسفی که در کنار مسائل تربیتی قرار می گیرد، سخن گفته است. سعدی معتقد است که استعداد، باید ذاتی باشد تا تربیت اثر کند. اگر سرشت آدمی، قابل باشد تربیت در آن مؤثر خواهد بود و اگر قابل نباشد با تربیت نمی توان کاری کرد. به عقیده سعدی در نهاد آدمی خیر و شر و نور و ظلمت در کنار هم قرار دارد. انسان باید با خردورزی و تدبیر بر نیروهای شیطانی درون خود غالب شود تا بتواند نور و خیر را آشکار سازد.

حکایات این باب کوتاه انتخاب شده اند و کوتاهترین حکایت گلستان در این باب است که مشتمل بر پانزده لغت است و همه حکایت های این باب با شعر به پایان می رسد. باب هفتم با حکایتی در مورد تعلیم و تربیت عقل شروع و با حکایتی در تربیت نفس به پایان می رسد.

باب هشتم: این باب را می توان زیباترین و درخشان ترین بخش گلستان دانست، هم از جهت محتوا که اغلب حاوی سخنان حکیمانه و یادآور کلام انبیا و اولیاست و هم از جهت شیوایی و رسایی که نظیر آن را در زبان فارسی کمتر می توان یافت و به قول یکی از سعدی شناسان « در باب هشتم به مطالب زیادی برمی خوریم که در حدّ اعلاّی فصاحت و استحکام قرار گرفته و به واسطه ی ایجاز کم نظیر به کلمات قصار مانند است.» (دشتی، ۱۳۵۶: ۲۷۳)

در این باب برخلاف ابواب دیگر، حکایت اندک است و بیشتر سخنانی است که تأملات و اندیشه های سعدی را نشان می دهد و به شکل پند و حکمت بیان شده است. گویا سعدی آنها را در طول سالیان ثبت کرده و به هنگام تألیف گلستان، در یک باب، در آخر کتاب جای داده است. در واقع می توان گفت که باب هشتم جُنْگی است از انواع نصیحت و دستورالعمل های زندگی و رهنمودهای پدران که طریق تدبیر و نیک اندیشی در آن توصیه شده است. در این باب نیز نظم و نثر همچنان به هم آمیخته اند، امّا وزن

نظم قوی تر و از نظر کمیّت سنگین تر است. از خصوصیات این باب : تنوع در موضوع، ایجاز جمله ها، استفاده از ضرب المثل ها، اشعار، احادیث و نقل قول و توجه به امور زندگی روزمره. البته سعدی در این باب جنبه حکایت را التزام نکرده است.

طول حکایات در گلستان یکسان نیست برخی چندین صفحه رادبرمی گیرد و برخی بسیار کوتاه هستند. کوتاهترین حکایت گلستان در باب هفتم، حکایت سیزدهم است که حدود یک سطر ونیم نثر و یک بیت شعر دارد. در حکایات کوتاه گلستان جمله ها در کمال ایجاز و در کوتاهترین قالب ممکن ارائه شده اند. در این حکایات کمتر از شعر استفاده شده است.

اشعار گلستان به دو زبان عربی و فارسی آمده است. تعداد اشعار و جمله های عربی یکصد و چهارده بیت و جمله است در حالی که تعداد اشعار فارسی گلستان یک هزار و هشتاد و هفت بیت می باشد که بیش از چهارده برابر اشعار و جملات عربی است. از نظر تعداد ابیات در حکایات برخی تنها یک بیت دارند در حالی که حکایاتی وجود دارد که تا چهل و پنج بیت دارد. در حکایات گلستان مقدمه، بدنه و نتیجه حکایات باهم ارتباط منطقی دارند و در کمال پختگی و فخامت هستند.

در برخی از حکایات، خود سعدی قهرمان حکایت است، در برخی نقش بسیار مهمی را ایفا می کند و در برخی دیگر سعدی نقش فرعی دارد یا فقط تماشاگر واقعه است. «در بسیاری از حکایات گلستان قهرمان داستان اشخاصی ناشناس هستند که پیش آمدهای عبرت انگیزی برای آنها رخ داده و برخی از آنها راجع به سرگذشت های خود اوست و در معدودی از آن حکایات قضایای تاریخی است.» (تویسرکانی، ۱۳۱۸: ۱۸ و ۱۹)

« سعدی در گلستان نام اشخاص را به جز بیست و شش مورد ذکر نکرده است، ولی در انتخاب اشخاص در این کتاب تنوع بسیاری به چشم می خورد مانند ملوک خراسان، ملوک عجم، امیر عادل، وزیر غافل، وزیر ناصح، پارسایان خداپرست، پارسایان

روی در مخلوق و... که ذکر همه ی آنها موجب اطالۀ کلام می شود. در بیست و شش موردی که نام اشخاص داستان ذکر شده است قدیم ترینشان موسی پیغامبر است و آخرینشان سلطان محمد خوارزمشاه. در این نوع حکایت ها نیز نمی توان انتظار داشت سعدی اشخاص را در داستان و قصه خود با ذکر خلق و خوی به طور کامل معرفی کند. فقط سیزده بار اشخاص داستان های گلستان را زنان تشکیل می دهند. مطلب دیگر آن است که سعدی به ندرت اشخاص داستان ها و قصه های خود از حیوانات و گیاهان و اشیای بی جان برگزیده است که بهترین آن قصه طوطی و زاغ است و مطلب دیگر آن که سعدی در موارد متعددی از خود به عنوان «من» و «ما» در داستانها یاد می کند. (رک، متینی، ۱۳۷۵: تلخیص از ۲۵۴-۲۴۶)

تحلیل بلاغی و سبک شناسی گلستان

از لحاظ سبک شناسی گلستان را می توان در سه سطح زبانی، معنایی و ادبی مورد مطالعه قرار داد، که بلاغت این اثر نیز در همین بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- سطح زبانی :

«اصولاً یکی از شیوه های نثر فارسی، نثر موزون یا مسجع است که دو جلوه دارد: یکی نثر موزون مرسل که در آثار خواجه عبدالله انصاری دیده می شود و دیگر نثر موزون فنی که در مقامات حمیدی دیده می شود و گلستان اوج آمیزش این دو سبک است. گویی شیخ با تتبع در آثار ادبی پیش از خود، دریافته بود که این دو شیوه ابتر مانده است و جای آن دارد که کسی آنها را ادامه دهد. از طرف دیگر سعدی شاعر بود و به صورت طبیعی به وزن تمایل داشت و از این رو بسیاری از عبارات گلستان با اندک تغییری وزن عروضی دارد». (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

در بررسی سبک گلستان نخستین چیزی که به ذهن می آید موسیقی کلام است. این که فارسی زبانان از قدیم داستان های گلستان را به راحتی به حافظه می سپرده اند و بسیاری از جمله های آن ضرب المثل شده است، گذشته از ایجاز و فصاحت آنها، به دلیل آهنگین بودن آن، موزون بودن پاره هایی از جمله و عبارت های آن است یعنی موزون بودن به اوزان عروضی است که ویژه شعر است. این گونه نثر را باید دنباله شعرهجایی قدیم ایران دانست که در دوره اسلامی هم مدتی متداول بود و سپس جای خود را به شعرعروضی داده است. (ر.ک، صفا، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۱)

«اگر کسی در حکایات گلستان از نظر عروض دقت کند سطری نیست که مصراعی تمام یا نا تمام در آن نبیند و هیچ نثری در عرب و عجم این صنعت ندارد و این هنر خود، خاص سعدی است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۱۳۳)

«از صنایع به کار رفته در گلستان می توان به انواع سجع ها (متوازی، متوازن، مطرف)، ترصیع، موازنه و انواع جناس ها اشاره کرد. با تأمل در لغات گلستان می توان دریافت که واژگان سعدی در قیاس با دیگران چه اندازه غنی و در عین حال خالی از لغات مهجور و چه اندازه تا به امروز زنده است. از طرفی به زبان محاوره هم توجه داشته است. زبان محاوره زبانی است طبیعی و سرشار از عناصر شعری. پیش از سعدی، از شاعران بزرگ ایران انوری این نکته را دریافته بود. راز دیگر سهل ممتنع بودن آثار سعدی استفاده از همین زبان محاوره و به کار گرفتن ذخیره های بی پایان آن است.» (ر.ک، موحّد، ۱۳۷۳: تلخیص از ۱۳۸-۱۱۹)

سعدی ترکیبات ثقیل عربی را در متن گلستان به کار نبرده و حتی واژه های عربی که احیاناً برابر فارسی هم داشته اگر به کار برده، آن چنان استخدام کرده و در جای خود گماشته و حسن انتخاب به خرج داده که گویی همان زیبایی فارسی را به خود گرفته است. هم چنین جمع های مکسر سنگین عربی را کمتر به کار می برد و جمع های غیرمأنوس از قبیل سعدها و کملاء که در آثار دیگران مثلاً اخلاق ناصری خواجه نصیر

الدین طوسی دیده می شود در آثار سعدی کمیاب است و کلماتی نظیر «احدی الحسین» و «قصب الجیب» انگشت شمار است و انگهی اگر از کلمات عربی استفاده کرده تعداد زیادی در حالت ترکیب با یک جز فارسی بوده است. مثلاً: از طبیعت شناس به معنی پزشک و طبیعت شدن به معنی عادت کردن امثال آن را ساخته است و نکته دیگر این که عربی را به صورت قصاید به کلی از فارسی جدا ساخته و یا به شکل ملمّع بیان داشته و یا مثلثات ساخته و قدرت و تسلط خویش را بر زبان عربی به این شیوه نشان داده است.

سعدی در صدد ترجمه و ایجاد لغات فارسی به جای لغات عربی برنیامده، او بیشتر همان لغات معمول و مصطلح و شناخته شده عصر خود را به کار برده است، منتهی با دخل و تصرف های ماهرانه و در نهایت فصاحت. شاید یکی از علل زیبایی آثار سعدی همین توسّع و استعمال لغات به معنی مناسب باشد. سعدی در انتخاب کلمات موثر برای انتقاد و به اصطلاح نیش دار و گزنده به مناسبت اوضاع آشفته و درهم زمان، دست طولانی دارد. در آثار سعدی کلماتی که مخلّ فصاحت باشد بسیار اندک است و شاید یکی از دلایل لقب گرفتن به افصح المتکلمین از این باب است. این قبیل کلمات غالباً به مناسبت ضرورت های شعری و یا استعمالات آن عصر است و از لحاظ معانی و بیان قابل چشم پوشی است. هم چنین استعمال کلمات نامأنوس و ثقیل به قیاس امروز- و آن چه در سبک خراسانی می بینیم- در آثار سعدی بسیار کمیاب است. هم چنین سعدی واژه هایی را به کار برده است که با ذهن مردم سازگاری داشته باشد و اگر احیاناً معانی برخی از آنها نزد عامّه رو به فراموشی نهاده در آثار او محدود می باشد و تا حدّ امکان سعی کرده واژه هایی را بیاورد که بتوان با کمک آن، مباحث مختلف را به زبان ساده بیان کرد. از ویژگی های دیگر واژگان سعدی توجه به فرهنگ عامه (فولکلوریک) و آوردن برخی اشعار به زبان محلی آن روزگار است. این واژه ها غالباً از بین رفته و یا امروز به آن

صورت به کار نمی رود. بعضی نوشته اند آن لهجه از نوع کازرونی بوده است. از این لغات فقط یک فقره در گلستان وجود دارد. (ر.ک، نشاط، ۱۳۵۳: ۱۷۰-۱۴۶)

الفاظ عربی چه به صورت تک مرواریدهای پراکنده و چه به شکل لآلی به هم پیوسته منشور و منظوم در ترکیب کلام گلستان نقش اساسی دارند و به هیچ روی صرفاً به منظور تزئین کلام به کار نرفته اند. در عبارات گلستان جمله های عربی با عبارات فارسی به هم در آمیخته و از جمع آمدن این تار با آن پود است که چنین زیبایی فراهم گردیده است. (ر.ک، هادیزاده، ۱۳۷۷: ۲۹۴-۲۷۵)

۲- سطح معنایی :

گلستان سعدی اندیشه های عملی اوست که در قالب حکایت ها مطرح شده است و ناظر بر مناسبات حکومت و مردم است و به دنیای درون کمتری پردازد، بنابراین با بیرون و سطح پدیده ها تماس دارد. شخصیت های حاضر در گلستان، اهل عمل هستند و خودشان ماجراها را به وجود می آورند و در انتهای داستان یا موفق می شوند یا شکست می خورند. در واقع در گلستان با کنش و واکنش واقعی اشخاص در برابر مسایل گوناگون جامعه روبه رو می شویم.

از طرفی گلستان یک اثر خردگراست. هر چند سعدی هنگام سرودن غزلیاتش استادی و مهارت خود را در نوشتن مطالب عاشقانه نمایان می سازد، اما در گلستان سیمای دیگری از خود نشان می دهد و آن چهره معلم خردمند و روشنفکری است که به پیشبرد فرهنگ جامعه خویش می اندیشد.

سعدی در صدد ایجاد ارزش های نوین و احیای ارزش های فراموش شده با رویکردی نوین در هر زمینه می باشد و دستگاه های فکری جدیدی برای تبیین وجوه مختلف مشکلات زندگی عرضه می نماید. از وضعیت موجود اجتماعی و سیاسی انتقاد

می کند و می کوشد تا با گذر از اندیشه های رایج و سطحی، فرهنگ، علم و هنر و اندیشه مردمان را ترقی بخشد. او بر آرمان هایی چون ترقی خواهی، آزادی، عدالت و برابری حقوقی انسانی تأکید می ورزد. (ر.ک، نیازکار، ۱۳۸۱: ۱۶۹-۱۵۸)

۳-سبک ادبی

در بخش ادبی به چند نمونه از صور خیال به کار رفته در گلستان اشاره می کنیم:

۱-تشبیه :

چون جامه ی عید نیکبختان

- پیراهن برگ بر

(گلستان ۱۳۸۲: ۲۷)

یا بوم که هرکجانشینی بکنی

- ماری تو که هرکه را ببینی بزنی

(همان: ۱۰۶)

۲- استعاره :

گسترانیده فرش بوقلمون

- باد در سایه درختانش

(همان: ۲۹)

(همان: ۶)

- فرآش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده .

۳-کنایه :

- خداوند، تعالی، همان خلق را بر او گمارد تا دمار از روزگارش برآرد. (همان: ۱۰۶)

- گفته اند: هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید. (همان: ۴۷)

۴-مجاز:

- ملک را رحمت در دل آمدو از سر خون او در گذشت. (همان: ۴۸)

- منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است (همان: ۳)

۵-تلمیح :

یونس اندر دهان ماهی شد

- قرص خورشید در سیاهی شد

(همان: ۵۹)

- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان

(همان: ۸)

۶- ایهام :

- امید هست که روی ملال درنکشد ازین سخن که گلستان نه جای دلتنگی است

(همان: ۳۳)

- گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

(همان: ۳۰)

بهارستان جامی

یکی از آثاری که به تقلید از گلستان سعدی نوشته شده است بهارستان است که جامی در آن تجلی سنن عاطفی - انسانی شیخ شیراز را ادامه داده، امثال ظریف و نکات حکیمانه رادر شکل حکایت های لطیف و مطایبه های شیرین با لحنی شیوا و دلپذیر افاده کرده است و قصد اودراین کار ساده تر کردن شیوه ی انشای سعدی بوده است و به همین سبب انشای بهارستان حتی در آن قسمت که رنگ ادبی آن بیشتر است بیش از آن چه انتظار می رود متمایل به سادگی است و شاید یکی از علل این تمایل، اختصاص کتاب به تعلیم فرزند نوآموزش بوده است.

تحلیل محتوایی بهارستان جامی

بهارستان جامی شامل یک مقدمه، هشت روضه و خاتمه است. عناوین روضه های

بهارستان عبارتند از:

روضه اول: «درنشر ریاحین چیده از بساتین دوربینان راه هدایت و صدرنشینان بارگاه ولایت» که در شرح احوال و اقوال و اسرار مشاهیر متصوفه و حکایاتی درباره آن هاست.

روضه دوم: «در ترشیح شقایق دقایق حکم که به رشحات سحاب کرم در زمین قلوب حکما و اراضی خواطرشان خاسته و به شرح و بیان آن مطاوی دفاترشان آراسته.» در این روضه نویسنده معنای حکیم و حکمت را از نظر متصوفه بیان داشته و گاهی نیز حکایاتی در احوال و رفتار حکما ذکر کرده است.

روضه سوم: «در بیان شکفتن شکوفه های باغستان حکومت و ایالت که متضمن میوه های نصفت و عدالت است.» جامی حکایاتی کوتاه در احوال و اقوال برخی از سلاطین گذشته و اسرار حکومت و وزرای آنها ذکر کرده و در ضمن آن به عدالت و بردباری ایشان در مواقع لزوم اشاره کرده است.

روضه چهارم: «در وصف میوه بخشی درختان باغستان جود و کرم و شکوفه ریزیشان به بذل دینار و درم.» بیشتر حکایات این روضه، نقل قول و روایات است و در آنها کرم و بخشش برخی از افراد مشهور بیان شده است.

روضه پنجم: «در تقریر رقت بلبلان چمن عشق و محبت و حرقت بال پروانگان انجمن شوق و مودت.» در این روضه حکایات جالبی را از عشق و دلدادگی و فداکاری عشاق بیان می کند.

روضه ششم: «در وزیدن نسایم ملاطفات و روایح مطایبات که غنچه ی لبها را بخنداند و شکوفه دلها را بشکفاند.» این بخش حاوی مطایبات و لطایف و ظرایف است که خواننده را از سلیقه تربیتی مولانا جامی به شگفت می آورد. این قسمت نظیری است بر نوشته های «عبید زاکانی.»

روضه هفتم: «در داستان مرغان قافیه سنج سرا بستان سخنوری و طوطیان غزلسرای شکر گستری.» موضوع این روضه، گفتاری است در نقد شعر و احوال شعرای

معروف که اشعاری از آنها را نیز نقل می کند. همین اشارات کوتاه که در این روضه آورده حاوی نکات سودمندی است که در تحقیق احوال شاعران می تواند محل استفاده باشد. به دلیل وجود همین روضه بهارستان را نظیری استادانه برگلستان دانسته اند که متضمن یک فصل خوب در تاریخ ادبیات است.

روضه هشتم: «در حکایتی چند از زبان احوال بی زبانان و جانوران که خردمندان و نکته دانان امثال آن وضع کرده اند تا به جهت غرابت و ندرت طبیعت بر آن اقبال نماید و بر وی ابواب فهم حکم و مصالح بگشاید.» این روضه مشتمل بر حکایاتی است به روش «کلیده و دمنه» و «مرزبان نامه» که از زبان جانوران نوشته شده است.

جامی در این کتاب قطعاتی از نظم و نثر را به هم درآمیخته ولی در آن ها جنبه ی حکایت را التزام ننموده، بلکه اکثر نوشته های آن رابه صورت حکمت، مطایبه، لطیفه و فائده ترتیب داده است و گاهی نیز در ضمن این مضامین، حکایتی آورده است.

بهارستان نیز مانند گلستان ترکیبی از نظم و نثر است، اما با توجه به کم حجم تر بودن بهارستان نسبت به گلستان، تعداد اشعار آن نیز از گلستان کمتر است. اشعار بهارستان به دوزبان فارسی و عربی است و تعداد اشعار عربی آن کمتر از اشعار فارسی است. بهارستان در مجموع چهار صد و شصت و نه بیت دارد که فقط شانزده بیت آن عربی است که یک بیت آن نیز ملمع است. همه ابیات بنا به گفته ی جامی سروده خود اوست. چنان که می گوید:

«جامی هر جا که نامه ای آراست از گفته ی کس به عاریت هیچ نخواست
آن را که ز صنع خود دکان پر کلاست دلاکی کالای کسانش نه سزاست»
(جامی، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

البته در روضه هفتم کتاب که در شرح احوال شاعران است صد و شش بیت از شاعران دیگر نقل می کند. طول عبارات منشور در بهارستان نیز مانند گلستان یکسان نیست. برخی کوتاه است، مانند حکایت کودکی از قبیله بنی هاشم در روضه سوم که

حدود چهار سطر است و برخی بلند است، مانند حکایت حجاج بن یوسف که در شکارگاهی از لشکریانش جدا افتاد، از روضه سوم و حکایت ابراهیم بن سلیمان بن عبدالملک مروان که از مرکز حکومتش فرار کرده بود، از روضه چهارم. طول روضه های بهارستان هم یکسان نیست. پنج روضه بین سیزده تا شانزده صفحه، دو روضه بیست و پنج و بیست و هشت صفحه و روضه هشتم حدود نه صفحه است که کوتاه ترین روضه بهارستان است.

اشعاری که در بهارستان آمده است در واقع تأکید بر موضوعی است که قبل از ابیات آمده است و چون هدف جامی پند و اندرز بوده، پس مناسب ترین قالب برای اکثر ابیات قطعه بوده است. بعد از قطعه تعدادی از اشعار نیز در قالب رباعی آمده است و برخی از ابیات نیز فرد هستند.

جامی در فصل بندی کتابش نیز به گلستان سعدی نظر داشته است. اما برخلاف گلستان در نامگذاری بخش های کتاب که آنها را روضه نامیده است، از عبارت های طولانی استفاده کرده است.

به طور کلی در انتخاب اشخاص در بهارستان تنوع زیادی به چشم می خورد، بعضی از اشخاص حکایات بهارستان اشخاص معروفی هستند، مانند: بهلول، جوحی (از مجانبین عقلا)، انوشیروان، فریدون، اسکندر، حاتم طایی، ابن مقفع، اصمعی، معن زائده. جامی در حکایات خود به زنان توجه چندانی نکرده است و تنها دو بار در دو روضه «در تقریر حالات عشق» و «مطایبه ها» از زنان نام برده است.

«جامی درباره زنان ذهنیت منفی داشته و هر چندگاهی زن پاکدامن راستوده است وجودش را کیمیا و محال دانسته است. او دوستانش را به تجرد فرا می خواند و خودش هم در پایان میان سالی یعنی در حدود پنجاه سالگی جفت گزیده است.» (ر.ک، مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۳)

در روضه هشتم «در حکایات و امثال منقول از حیوانات» قهرمان حکایات او حیوانات هستند. در این روضه نیز جامی به خوبی از عهده شخصیت پردازی برآمده است و از هر حیوان، عملی متناسب با ویژگی های شخصیتی او سر می زند، چنان که از روباه مکاری، از موش حرص و ولع در جمع آوری آذوقه و از کژدم خبث طینت.

تحلیل بلاغت و سبک شناسی بهارستان

کتاب بهارستان را از نظر سبکی می توان در سه سطح زبانی، فکری و ادبی مورد بررسی و تحلیل قرار داد، که بلاغت این اثر نیز در همین بخش مورد بررسی قرار گرفته است.

الف) سطح زبانی: هر چند جامی از نثر آهنگین سعدی تقلید کرده است، اما به اندازه سعدی، نثر کتابش آهنگین نیست و حتی بعضی از حکایت هایش به نثر ساده است. ولی سجع ها در نثر او دیده می شود. مانند:

- در شهر مدینه عالمی بود عامل و در جمیع علوم دینی کامل. (همان: ۶۸)

- از کشتن من پرهیز و خون مرا به تیغ تعدی مریز. (همان: ۱۶۷)

در مورد لغات و ترکیبات عربی به کار رفته در بهارستان باید گفت که جامی از کلمات عربی آن هم اغلب از واژه های عربی رایج به طور محدود استفاده کرده است. هم چنین بیشتر از کلمات ساده استفاده کرده است و واژه های مرکب کمتر به کار برده است و به همین دلیل فهم بهارستان تا حدودی آسان است.

ب) سطح فکری: درست است که جامی، بهارستان را جهت تربیت فرزندش، ضیاء الدین یوسف، نوشته است، اما در واقع، هدفش بیان افکار و عقایدش به زبان ساده بوده و در قالب حکایات و حکمت ها و برخی از مطایباتش عیب های اجتماعی و شخصی افراد را مورد انتقاد قرار داده است.

در عصر جامی، تمدن اسلامی علوم عقلی را - خاصه در حوزه های فرهنگی اهل سنت - تحمل نمی کرد. در قلمرو اهل سنت از سده ی هشتم به بعد ذهنیت فلسفی و زبان حکمتی موضوعیت نداشته و مفهوم نبوده است. در روزگار جامی اهل سنت حتی فلسفه ورزی را از اسباب بد اعتقادی می دانسته اند و جامی هم از سنت فلسفه گریزی و عقل گریزی دفاع کرده است. اما فلسفه ستیزی او هرگز متضمن تأمل و تفکر خود وی نیست بلکه تکرار ستیهندگی های فلسفه ستیزانی چون محمد غزالی است. جهان بینی جامی را پسندهای جامی ساخته است همراه با معارف خانقاهی. معرفت صوفیانه او هم با احتیاط و حزم دین باورانه جفت است. او با تصوف مستانه و سکرآمیز سرخوشی ندارد. او در زمرة صوفیان حنفی نقشبندی محسوب می شد با این تفاوت که ادیبی بود با ذوق وحدت وجود، اما ستیهنده در برابر پسندها و باورهای دیگر فرقه ها و طریقه ها. جامی در عین حال که می گوید حقّ خلافت از آن علی (ع) بوده و گرایش و میل مفرط به خاندان رسول (ص) به هیچ روی بد نیست، با عامه شیعه روزگارش شدیداً ناسازگاری داشته است. (ر.ک، مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۶)

البته «در فضای خانقاه نیز جامی گاه برخی از صوفیان ناآگاه را با نیش مطایبت و طنزآمیز آگاه می کرده است. چنانکه شیخی پیش جامی گفت: علما و فقها مرا از سماع منع می کنند و حال آن که من از طرف مادر شافعی مذهبم و در مذهب شافعی سماع رواست. جامی گفت: تو از طرف مادر سماع کن.» (همان: ۱۲۸)

می توان نتیجه گرفت که جامی هر چند فلسفه ستیز بوده تفکر و تعقل را پسندیده می دانسته است. چرا که بخشش هایی از بهارستان به حکمت و سخنان حکما اختصاص دارد. از طرفی بخشی از بهارستان درباره قوال واحوال عرفاست. بنا براین بهارستان اثری عرفانی است که با موعظه و حکمت همراه است، در عین حال قسمتی از بهارستان به مطایبات و شوخی های او اختصاص دارد.

ج) سطح ادبی: زیبایی های ادبی در بهارستان نیز وجود دارد، اما کمتر از گلستان است. اینک نمونه هایی از زیبایی های ادبی در بهارستان را بیان می کنیم:

۱- تشبیه: ای طلعت تو به خوبی از ماه افزون
پیش مه طلعت تو خورشیدزبون
(جامی، ۱۳۷۹: ۷۹)

۲- استعاره: از گشتن نادرست این چرخ درشت
بنگر که مراچه سان به خاک آمد پشت
(همان: ۸۵)

۳- کنایه: اعتراض است بر احکام جهاندار حکیم

عادت مرد حسد پیشه که خاکش به دهن
(همان: ۳۹)

۴- مجاز: گرچه روزی از کف خواجه است روزی ده خداست

بر سر روزی خوران خوش نیست زرمّت نهی
(همان: ۶۵)

۵- تلمیح: باری که آسمان سرکشید از آن
مشکل توان به یآوری جسم و جان کشید
(همان: ۱۶۳)

۶- امثال و حکم: گربدین قاعده حجّت طلبد نادانی

حجّتم بس بود الجنس الی جنس یمیل
(همان: ۷۹)

مقایسه بهارستان با گلستان

موارد تشابه:

۱- جامی نام کتاب خود را به تقلید از گلستان سعدی، بهارستان گذاشته است.

۲- بهارستان نیز مانند گلستان، در یک مقدمه، هشت بخش و یک خاتمه است.

۳- روضه اول بهارستان که در مورد احوال و اقوال مشایخ صوفیه است تقریباً شبیه باب دوم گلستان است که این باب گلستان نیز دارای حکایاتی است در احوال و رفتار درویشان ناشناس نه مشاهیر متصوفه. درباره روضه دوم بهارستان مشابهی در گلستان وجود ندارد.

روضه سوم بهارستان که در مورد عدالت سلاطین است تقریباً مشابه باب اول گلستان است که در مورد سیرت پادشاهان است. اما حکایت های موجود در این دو کتاب متفاوت است.

در برابر روضه چهارم بهارستان که درباره کرم و سخاوت افراد مشهور است می توان باب سوم گلستان را که در فضیلت قناعت است، قرار داد. زیرا سعدی اغنیا را به طور غیر مستقیم به بخشش و رفع حوائج فقرا فرا می خواند.

روضه پنجم بهارستان که «در تقریر حالات عشق» است، نظیر باب «عشق و جوانی» گلستان است. روضه هفتم بهارستان که درباره ی شعر و شعرا است نظیری در گلستان ندارد. روضه هشتم بهارستان که در مورد احوال و عقاید حیوانات است مشابهتی با در گلستان ندارد.

۴- شباهت دیگری که وجود دارد این است اشعاری که در هر دو اثر وجود دارد سروده صاحبان این آثار است که برای تأیید کلام در میان نثرشان آورده اند.

۵- شباهت دیگر دو اثر توجه به موضوع تربیت، اخلاقیات و بیان منزلت والای انسان و داشتن هدف مشترک در اصلاح فرد و جامعه است. هر چند جامی در مقدمه کتابش می نویسد که آن را برای تربیت فرزندش نوشته است، اما در واقع هدفش تربیت خوانندگان کتاب بوده است.

موارد تمایز:

۱- جامی برخلاف سعدی در نامگذاری روضه های کتابش از عنوان های کوتاه و مختصر استفاده نکرده است، بلکه «برای هر یک از روضه ها عنوان مطنبی انتخاب کرده

که در آنها از تکرار، موازنه، مزدوج و تشبیهات نادلیچسب و توضیح واضحات فروگذار نکرده و بدین گونه ایجاز و اختصار ساحرانه و ادیبانه ی شیخ سعدی را از نظر دور داشته است.

۲- تفاوت دیگر بین این دو اثر این است که مضامین حکایت های این دو کتاب متفاوت است و فقط در چند مورد شباهت محتوا بین حکایت ها دیده می شود که البته جامی سعی کرده است تا با تغییر کلمات و ایجاد تغییر در محتوا از شباهت کامل آنها بکاهد.

۳- پاره های منظوم در حکایت های منثور گلستان جزو ترکیبی تصویر واقعه، مکالمه و نتیجه گیریهای منطقی را تشکیل می دهند، اما جامی در بهارستان پاره های منظوم را برای تأکید بیشتر مطلب آورده است.

۴- تفاوت دیگر این دو کتاب این است که جامی در اثرش جنبه ی حکایت را التزام ننموده بلکه اکثر نوشته های آن را به صورت حکمت، مطایبه، لطیفه و فائده، ترتیب داده و گاهی نیز در ضمن این مضامین، حکایتی آورده است. اما در گلستان به حکایت بودن پاره های منظوم و منثور اشاره شده است.

۵- سعدی به عنوان راوی و گاه قهرمان و شخصیت اصلی در حکایت ها حضور دارد اما جامی بیشتر نقش راوی حکایات را دارد و خود در حکایات حضور ندارد.

۶- تفاوت دیگر این است که سعدی باب های کتابش را بدون هیچ مقدمه شروع می کند، اما جامی در آغاز هر روضه، با واسطه ای یا تحت عنوان فایده مقدمه کوچکی آورده، در آن ماهیت موضوع و قصد همان باب را معین می کند و خاتمه فایده ها را با شعر خلاصه و جمع بندی می کند.

۷- جامی در حکایت های بهارستان ایجاز و اختصار سعدی را از نظر دور داشته است.

۸- سجع و تکلف در بهارستان نسبت به گلستان به وفور راه یافته است.

نتیجه گیری

مقبولیت گلستان در زبان فارسی باعث شد که بعد از قرن هفتم نخست در شمار کتاب های درسی مبتدیان و فارسی خوانان قرار گیرد و پس از آن بارها مورد تقلید نویسندگان، شاعران و منشیان درباری متعددی قرار گیرد. میزان گسترده تقلید از گلستان بیانگر آن است که با ظهور گلستان نظر همه فارسی زبانان به این کتاب معطوف گشته است. به دلیل بلاغت خاص گلستان از زمان سعدی تا عصر حاضر برخی از نویسندگان الفاظ، تعبیرات، اقوال و حکایات آن را به گونه های مختلف، گاهی به صورت مستقیم و گاهی غیر مستقیم (نقل یا مضمون) در آثار خود گنجانده اند، اما تفاوت بسیاری بین مقلدین گلستان با خود گلستان دیده می شود، زیرا مقلدان، استعداد و هنر نویسندگی سعدی را نداشته اند و باید این نکته را در مورد تقلید از گلستان متذکر شد که هر چند زبان سعدی در گلستان ساده و صمیمانه است و به وسیله ی چنین زبانی عامه ی مردم به راحتی توانسته اند با آن ارتباط برقرار کنند و معانی سخنان او را درک کنند، هم چنین لطافت زبان و معانی ساده و در عین حال عالی آن سبب گردیده تا برخی از عبارات و اشعار گلستان در بین مردم رواج داشته باشد، اما با همه این سادگی ها به دلیل سبک «سهل و ممتنع» بودن آن هرگز قابل تقلید نیست.

آن چه مایه توفیق سعدی و نفوذ گلستان در میان مردم و مقلدان بوده متعدد است که از آن جمله اند: قریحه خداداد سعدی، حسن ذوق، روشن بینی و دل آگاهی او، نکته یابی، فکر پخته، پرورده و مفاهیم حکیمانه و بیان عواطف گوناگون آدمی در این اثر، سبک و بیان سعدی در اوج بلاغت و...

به طور کلی جامی هم در بهارستان علاوه بر آن که از جهت استحکام انشا، نگارش در نثر و هنرنمایی در آن، مراعات آهنگ و زیبایی عبارات و بخشیدن حالت نشاط به آن به پایه و مقام سعدی نرسیده، در طرز تألیف کتاب خود نیز از جهت موضوع از روش و ساختار گلستان خارج شده است و به جای نگارش یک کتاب اجتماعی و

ادبی، کتابی در تصوّف، عرفان، هزل و نقد شعر نوشته و به کتاب خود جنبه علمی داده است. این گونه نقاط ضعف باعث شده است تا بهارستان در میان مردم مقبولیت و توفیق گلستان را نداشته باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- ابراهیمی حریری، فارس، (۱۳۴۶)، مقامه نویسی در ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول
- ۲- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۶)، سبک شناسی نثر، سه جلدی، تهران، انتشارات مجید، چاپ نهم
- ۳- تویسرکانی، قاسم، (۱۳۱۸)، سخن سعدی، تهران، شرکت طبع کتاب، چاپ اول

- ۴- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۷۹) ، بهارستان و رسائل جامی، به تصحیح اعلاخان افصح زاد ، تهران، میراث مکتوب ، چاپ اول
- ۵- -----، (۱۳۶۹) ، بهارستان، به کوشش ی. ادیب، تهران، صابر
- ۶- حاکمی ، اسماعیل، (۱۳۸۵) ، «مقدمه تصحیح بهارستان جامی»، تهران، اطلاعات، چاپ پنجم
- ۷- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۰) ، فرهنگ سعدی پژوهی، شیراز، بنیاد فارس شناسی و مرکز سعدی شناسی، چاپ اول
- ۸- خزائلی، محمد، (۱۳۵۳) ، «نکاتی درباره گلستان و بوستان»، به کوشش غلامرضا ستوده، مجموعه مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران
- ۹- دشتی، علی، (۱۳۶۴) ، درقلمرو سعدی، تهران، اساطیر، چاپ ششم
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) ، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید
- ۱۱- سعدی، مصلح الدین ، (۱۳۸۲) گلستان ، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات مروی، چاپ پانزدهم
- ۱۲- -----، (۱۳۶۳) ، گلستان ، شرح دکتر خزائلی، تهران، جاویدان، چاپ پنجم
- ۱۳- شمیسا ، سیروس، (۱۳۸۲) ، سبک شناسی نثر، تهران، نشر میترا، چاپ هفتم
- ۱۴- صفا ، ذبیح الله، (۱۳۶۳) ، گنجینه سخن، جلد اول، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم
- ۱۵- ماسه، هانری، (۱۳۶۹) ، تحقیق درباره سعدی، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسین مهدوی اردبیلی ، تهران، توس، چاپ دوم
- ۱۶- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۷) ، جامی، تهران، طرح نو، چاپ اول
- ۱۷- متینی، جلال، (۱۳۷۵) ، «اشخاص داستان در گلستان»، به کوشش منصور رستگارفسائی ، مقالاتی در باره ی زندگی و شعر سعدی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول

بررسی و مقایسه محتوایی و بلاغی بهارستان جامی با گلستان سعدی

۱۸- محبوب، محمدجعفر، (۱۳۷۵)، «گفت و گویی کوتاه درباره زبان سعدی و پیوند آن با زندگی»، به کوشش منصور رستگار فسایی، مقالاتی درباره ی زندگی و شعر سعدی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول

۱۹- منزوی، احمد، (۱۳۵۲)، «تتبع در گلستان(۱)»، وحید، دوره یازدهم، شماره دوم

۲۰- موحد، ضیا، (۱۳۷۳)، سعدی، تهران، طرح نو، چاپ اول

۲۱- نشاط، محمود، (۱۳۵۳)، «نقش واژه ها و ترکیبات در آثار سعدی»، به کوشش غلامرضا ستوده، مجموعه مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران

۲۲- نیازکار، فرح، (۱۳۸۱)، «نگاهی گذرا بر انسان در گلستان و بوستان»، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، سعدی شناسی، دفتر پنجم، شیراز، مرکز سعدی شناسی، چاپ اول

۲۳- هادی زاده، رضا، (۱۳۶۴)، «سعدی و زبان عربی درآینه ی گلستان»، ذکر جمیل سعدی، جلد سوم، تهران، کمیسیون ملی یونسکو و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ پنجم

۲۴- هخامنش، کیخسرو، (۲۵۳۵)، حکمت سعدی، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم

۲۵- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات ایران، تهران، هما، چاپ اول

۲۶- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۴)، دامنی از گل، تهران، سخن، چاپ پنجم

۲۷- -----، (۱۳۷۲)، دیداری با اهل قلم، جلد اول، تهران، علمی، چاپ

چهارم

۲۸- -----، (۱۳۴۷)، نامه اهل خراسان، تهران، زوآر، چاپ اول